



به مناسبت ۸ مارس

Neera - Sohoni
نقل از: CHOICES

یک دیدگاه:

دختران به چشم نمی آیند!

نخستین باری که طعم تلخ «دختر بودن» را چشیدم، زمانی بود که یازده سال داشتم و برادر کوچکم تازه به دنیا آمد. تولد فرزند پسر، برای یک خانوادهٔ آشپز هندی، چیز با ارزشی است. با تولد برادرم، اعضای خانواده، با شادمانی رو به من اعلام کردند: «ای بدبخت بیچاره، ما حالا همان چیزی را داریم که می خواستیم، یک پسر و یک وارث» آری، آن روز با این خبر «مسرت بخش» همه رویاهای من درهم شکست.

امروز در جهان کنونی، برای نمونه داشتن سه دختر، آسفتگی ذهنی بزرگی است. که این مسأله به خودی خود اصلاً اتفاقی نیست. ما باید براین باور باشیم که دختر امروز، زن آینده است. اگرچه طراحان توسعه و فمینیست‌ها (طرفداران برابری حقوق زن و مرد)، به این امر واقفند، اما به نظر می‌رسد اهمیت کافی به این ارتباط نمی‌دهند. چرا که امروز دخترها به همان اندازه در برنامه‌های توسعه به چشم نمی‌آیند، که زن‌ها به عنوان پیشگامان جنبش فمینیسم، در سال ۱۹۶۰.

باید توجه داشته باشیم هنوز هم این دخترها - و نه زن‌ها - هستند که به علت وجود تبعیض جنسی و سن کم خود، از نظام غیرعادلانه کنونی رنج مضاعف می‌برند. روشن است این وضعیت خود مانعی در برابر توسعه واقعی جهان به حساب می‌آید. عامل «جنسیت» حتی در کشورهایی که موانع قانونی و رفاه اجتماعی محدودیتی برای دختران ایجاد نمی‌کند، نقش بازدارنده‌ای برای دستیابی به فرصت‌ها و آرزوهای برابر برای آن‌هاست.

در جوامع بشری - غنی و فقیر، توسعه یافته و یا در حال توسعه - نظام مرد سالاری بر سرنوشت دختر سایه افکنده است. فرزند دختر، از همان لحظهٔ تولد، به عنوان جنس

پست تر مورد تحقیر قرار می‌گیرد.

در سراسر دنیا، اکثر خانواده‌ها سعی دارند دختران خود را «زنانه» پرورش دهند. زنانه، به مفهوم موجودی سر به راه و مطیع، که مخصوص خانه است و همسر و مادر بودن، غایت آرزوی اوست. این تربیت، به طور معمول از خانواده آغاز می‌شود، در مدرسه و محیط کار تداوم می‌یابد، و به وسیله قانون، سنت، رسانه‌های گروهی و سیاست تحکیم می‌شود.

این شیوه تربیت که بازتاب تعصب جنسی جامعه است، نه تنها دختران را از یک زندگی پویا باز می‌دارد، بلکه در همان حال، جامعه را نیز از نیروی بالقوه زنان محروم می‌کند. امتیازهایی که به واسطهٔ مرد بودن به بخشی از جامعه داده می‌شود، عامل برتری آن‌ها نسبت به زنان است، پس جای شگفتی نیست که در اکثر کشورهای جهان، خانواده‌ها «پسر» را بر «دختر» ترجیح می‌دهند. حتی در کشورهایی که زمینه فرهنگی، برتری خاصی به پسران نمی‌دهد، دخترها هم از امتیاز ویژه‌ای برخوردار نیستند.

در جوامع سنتی، برای این که احتمال به دنیا آمدن فرزند پسر زیاد شود، خانواده‌ها معمولاً از یک برنامه غذایی خاص و نیز توصیه‌هایی دربارهٔ نحوه آمیزش پیروی می‌کنند. حتی در کشورهای توسعه یافته هم روایت‌هایی در میان مردم رایج است، مبنی بر این که اگر مادر از نمک منیزیم، نوعی سرکه یا بکینگ پودر استفاده کند، فرزندش پسر خواهد شد. در دهه‌های اخیر، پیشرفت تکنولوژی و به کارگیری برنامه‌های دانش ژنتیک و تولید وسایل جلوگیری از بارداری به زنان کمک کرده است که بیش از آن چه می‌خواهند، فرزندی به دنیا نیاورند. پژوهش‌هایی که اخیراً توسط دو محقق هندی، به نام‌های «بامباوال» و «رامانا»، روی ۷۰۰ زن باردار انجام شد، روشن می‌کند که تنها ۴ درصد مادرانی که از دختر بودن فرزند آتی خود آگاه می‌شوند، دوران بارداری را تا به آخر طی می‌کنند. ۹۶ درصد باقیمانده، به طور عمد به فکر سقط جنین می‌افتند. برعکس، ۱۰۰ درصد مادرانی که به پسر بودن جنین خود اطمینان پیدا می‌کنند، علیرغم احتمال بروز ناهنجاری ژنتیک، دوران بارداری را در انتظار تولد یک «پسر»، به پایان می‌رسانند.

البته در امریکا نیز، خانواده‌ها داشتن فرزند پسر را به دختر ترجیح می‌دهند. به ویژه اگر فرزند اول یا تنها فرزند خانواده باشد. وقتی از قهرمان پیشین بوکس جهان، محمد علی کلی سؤال می‌شود که چند فرزند دارد، بدون شرمندگی پاسخ می‌دهد: «یک پسر و هفت اشتباه». تبعیض جنسی حتی در مراسم سوگواری هم نمود دارد. طبق تحقیقی که بر ۲۳۶ خانواده آمریکایی انجام شده دریافتیم آن‌ها در غم فقدان فرزند پسر خود، بیش از فرزند دختر، متأثر شده‌اند.

پژواک تبعیض جنسی در طول تاریخ، به صورت ضرب‌المثل‌های عامیانه و در نحوه زندگی ملت‌ها به گوش می‌رسد:

در یونان و روم باستان، به مادران توصیه می‌شد نوزاد دختر خود را به دست عوامل طبیعی رها کنند تا از پای درآید. چراکه دختر داشتن، برای ایشان شرم‌آور بود. حتی در بین فرقه‌هایی از یهودیان، گاهی پدر کودک دختر را کتک می‌زدند.

در بریتانیا، هنگام تولد یک «پرنس» برای ادای احترام ۲۱ گلوله توپ شلیک می‌شد. در حالی که تولد یک «پرنسس» را تنها با شلیک ۱۰ گلوله اعلام می‌کردند. یا آن‌جا که در یک ضرب‌المثل آلمانی، خانه‌ای پر از دختر به زیرزمینی پر از آبجو ترش تشبیه می‌شود و دورتر، در میان قبیلهٔ زولوهای آفریقای جنوبی دختر، صرفاً «غلف هرز» است.

در این جا یادآور می‌شویم جایگاه تحقیرآموز دختر در جامعه، نه تنها در ویژگی‌های جنسی، بلکه در ظرفیت باروری و خطر از دست دادن بکارت او نیز نهفته است. البته با توجه به ارزش‌های اجتماعی ضروری، موارد ذکر شده نمی‌تواند ارزش واقعی دختران را در خانواده و جامعه مشخص کند.

با هدف کنترل تحریک‌پذیری و سرکوب تمایلات جنسی دختران، محدودیت‌های بسیار حادی برای آن‌ها بوجود آمده است. این اقدامات محدودکننده عبارتند از محروم کردن دخترها از برخی از غذاها، کوچک نگهداشتن پای ایشان [مثلاً در چین و ژاپن]، انزوای اجباری، ازدواج زودهنگام و قطع عضو جنسی [که از واپس‌گرایانه‌ترین این اقدامات است].

در کشورهای در حال توسعه، چون فرزندان پسر - چه بزرگسال و چه خردسال - نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند، لذا عدم تقارن در توزیع غذا در خانواده‌ها، به نفع آنها تمام می‌شود، البته در کشورهای توسعه یافته هم، «تکه گوشت» در بشقاب پسران بیشتر از دختران به چشم می‌خورد و این دختران هستند که از پی آمده‌های ناشی از بی‌اشتهایی عصبی که نتیجهٔ عدم اعتماد به نفس و فشارهای ذهنی است، رنج می‌برند.

دختران، به محض خروج از خانه، بدون استثنا مراتب نازل‌تر را به خود اختصاص می‌دهند. اما پسران، در پناه دولت حامی، بیشتر به هدف‌های خود دسترسی می‌یابند. طبق آمار ثبت شده توسط سازمان UN، ۶۰ میلیون از دختران در مسابقه با ۴۰ میلیون پسر، در سطح جهان به مدارس ابتدایی دسترسی پیدا نمی‌کنند. به‌طور کلی دختران کمتر از

پسران در مدارس ثبت‌نام و بیش از آن‌ها، آن‌جا را ترک می‌کنند. و این در حالی است که پسران از لحاظ کمی و کیفی همواره از آموزش بهتری بهره‌مند می‌شوند. این موارد توسط کانون زنان دانشگاهی آمریکا ثبت و گردآوری شده است.

مطالعاتی که در آفریقا، آسیا و همچنین استرالیا، کانادا و ایتالیا انجام شد، نشان می‌دهد فرزندان دختر، مسئولیت سنگین کار بدون مزد و یا کارمزدی سطح پایین خانگی یا خارج از خانه را متقبل می‌شوند، در حالی که پسران از موقعیت کاملاً متفاوتی برخوردارند. در آمریکا، پسران بیش از دختران برای خانه سودآور به حساب می‌آیند. این امر نشان می‌دهد پسر به‌طور معمول برای سودآوری به کار گماشته می‌شود، حال آن‌که دختر همواره درگیر کارهای جدای از علاقه‌مندی‌اش است. به همین دلیل، پسران به سرعت به ارزش کار و ارتباطات کاری برای دستمزد، پی می‌برند و دختران همواره با احساس حقوق ناشناخته اشتغال و کار بدون پاداش دچار ناامنی روحی و عدم پیشرفت در کار خود هستند.

آنچه امروز تحت تبعیض جنسی بردختران می‌گذرد، فردا پرزندگی زنان و مادران آینده اثر خواهد گذاشت. امروز دختران تحت یک تربیت جنس‌گرایانه‌اند. چگونه می‌توان این دور باطل را متوقف کرد؟ اولین اقدام برای درهم شکستنش آن است که این دیدگاه را از «منشور جنسیت» عبور دهیم. یعنی تمامی طراحی‌های ذهنی، برنامه‌ریزی‌ها و ارزیابی‌های دستگاه فعالیت توسعه کودکان را، از نظر جنسیت تجزیه و تحلیل کنیم و یک برنامه جبرانی تربیتی سخت، برای اصلاح تأثیرات تعصب مردگرای پیشین، در نظر بگیریم. به هر حال مهم‌ترین مسأله این است که به اصول بنیادین عدالت دوران کودکی، حفظ هویت و حقوق انسانی دختران اعتنا شود و عامل تبعیض جنسی، در جریان تربیت آن‌ها به شدت محکوم شود.

در سال ۱۹۸۹، توسط سازمان ملل، اولین سند جهانی، درباره نیاز به عدالت جنسی دوران کودکی به ثبت رسید. این سند توسط ۱۵۰ کشور جهان تأیید شد که بی‌اغراق در حکم «فرمان آزادی» کودکان بود. به‌طور کلی این سند مشخص‌کننده حقوق، ایمنی و توسعه صرف کودکان، بدون توجه به جنسیت آن‌ها است. تنها نقطه ضعف این بیانیه این است که تبعیض جنسی والدین، نسبت به فرزندانشان را به‌عنوان تجاوز به حقوق کودکان، به رسمیت نشناخته است.

اما اعلامیه حقوق بشر، با مطرح کردن حقوق دختران به منزله بخش جدایی‌ناپذیر،

۱. Magna Carta قانون اساسی حافظ حقوق فردی و سیاسی افراد کشور فرمان‌گیر یا فرمان‌آزادی از طرف جان، پادشاه انگلیس در سال ۱۲۱۵ م.

لایف‌تک و لازم حقوق زنان، گامی فراتر نهاد. گرچه در این بیانیه نیز، توجه کمتری به حفظ حقوق دختران در خانواده و حمایت آن‌ها مبذول شده است. آن‌جا که دختران بر اثر اجبار والدین، از تحصیل در مدارس محروم می‌شوند و یا پیش از رسیدن به سن قانونی، به محیط‌های کار روانه می‌شوند، هیچ حمایت قانونی برای آنها، در برابر خانواده وجود ندارد.

گرچه مبارزه برای تخصیص بودجه بهداشتی و آموزشی برای دختران به منظور رفع تبعیض جنسی دشوار است، اما تغییراتی که از این رهگذر حاصل می‌شود بیشتر صوری است و چندان اطمینان‌بخش نیست. آنچه باید تغییر کند و مبارزه سخت‌تری را می‌طلبد، ارزش‌های مردسالارانه‌ای است که ریشه در سنت، فرهنگ و عوامل اقتصادی - اجتماعی دوانده و زندگی خصوصی انسان‌ها را شکل بخشیده و پی‌ریزی کرده است.

مسایلی که مطرح شد، به واقع معضل بزرگی بر سر راه کوشش‌های سازمان ملل برای تضمین عدالت جنسی دوران کودکی است و آنچه در کنفرانس پکن باید به شدت مطرح شود ایراد اتهام به امپریالیزم ایدئولوژیک و فرهنگی است. البته جهان نمی‌تواند مدت زیادی از پاسخ‌گویی به‌اندیشه مؤثر مطالبه اعتراض آمیز استقلال ملی، فرهنگی و خانوادگی شانه خالی کند و نسبت به حقوق انسانی دختران بی‌تفاوت بماند. باید گفت نفی ریشه‌ای ارزش‌های مرد سالاری، فقط به صورت جمعی، هماهنگ و مستمر انجام پذیر است. تنها در این فضا است که دختران عدالت جنسی دوران کودکی را لمس خواهند کرد. تاکنون فمینیست‌ها و طراحان توسعه، به یک نتیجه غلط استناد می‌کرده‌اند، که پیشرفت زنان در جامعه، به‌طور خودکار (اتوماتیک) پیشرفت دختران را نیز به‌همراه دارد.

در واقع بی‌نتیجه بودن این نظریه، در توسعه زنان و توسعه اقتصادی تجربه شده است. چه، در کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه روشن شده است که اگر زنان از جایگاه خوبی در جامعه برخوردار شوند، الزاماً دختران، در این تجربه لذت‌بخش سهمی نخواهند داشت. به بیان دقیق‌تر، باید توجه اذهان را به این نکته معطوف داشت که استراتژی توانمندی دختران، به معنی داشتن زنان توانمند است.

Neera - Sohoni، محقق هندی که درباره بی‌نتیجه ماندن کوشش‌های برنامه‌های توسعه، در صورت نادیده گرفتن دختران بحث می‌کند و از موارد دیگر پژوهش‌های او، گسترش تمایل زنان به اشتغال است.

ترجمه کبوتر ارشدی